



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Volume: 12 ; Number: 25



Behavior Patterns Governing Iran–Saudi Relations From the Perspective of Constructivism Theory (2005–2013)

Mohammad Abedi Ardakani* Marziyeh Jazaeri**

doi: <https://doi.org/10.22034/ipr.2024.451175.2119>

Received: 2024/4/5 ; Accepted: 2024/8/28
(221-243)

Abstract

Due to their geopolitical, geoeconomic and geostrategic capabilities, Iran and Saudi Arabia have a great influence on both West Asian countries and the countries of the Islamic world.. Before the Islamic revolution, the relations between the two countries, were friendly and at most competitive. But after the revolution, friendly relations between the two countries have turned into cold and even hostile relations in most periods. The purpose of this research is to examine the complex relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia between 1384 and 1392 based on the constructivist theory and relying on the social concepts of international politics, especially Alexander Wendt's theory about behavioral patterns between countries. Therefore, the main question of the current research is: "How can the complex relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia between 1384 and 1392 be examined based on the three Kantian, Lockean and Hobbesian cultures or the three behavioral patterns of friendship, competition and enmity?" The findings of the research show that in the discussed period of time, the dominant pattern in the relations between the two countries was a competitive pattern, which mainly appeared in the spheres of influence of the two countries in West Asia, security considerations, and the acquisition of Muslim leadership. At a lower level, the pattern of enmity dominates the relations between the two countries and has crystallized around issues such as Iran's nuclear program and the Arab-Israeli conflict. Finally, a limited part of the relations between Iran and Saudi Arabia has been based on the model of friendship. This research is of a descriptive-analytical type with a historical-documentary approach and appropriate data has been collected in a library manner.

Keywords: Constructivist Theory, Iran, Relationship Patterns, Saudi Arabia.

*. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law, Political Science and History, Yazd University, Yazd, Iran, .mebedi@yazd.ac.ir

** . Master's student in Regional Studies, Faculty of Law, Political Science and History, Yazd University, Yazd, Iran, marziyh.j1999@gmail.com.



پژوهشگاه علوم اسلام صادق
پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی
P. ISSN: 2445-5708 & E. ISSN: 2717-3720
http://ipr.isri.ac.ir
نشانی پانگانه تبریز: شماره بیست و پنجم
سال دوازدهم: شماره بیست و پنجم

الگوهای رفتاری حاکم بر روابط ایران و عربستان از دیدگاه نظریه‌سازهانگاری (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

محمد عابدی اردکانی*، مرضیه جزایری**

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22034/ipr.2024.451175.2119>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۷
(۲۲۱-۲۴۳)

چکیده

ایران و عربستان به دلیل داشتن ظرفیت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک، تأثیر زیادی هم بر کشورهای غرب آسیا و هم بر کشورهای جهان اسلام دارند. قبل از انقلاب اسلامی، روابط دو کشور دوستانه و حداکثر رقابتی بود؛ اما بعد از انقلاب روابط دوستانه بین دو کشور در اغلب دوره‌ها به روابط رقابتی و حتی خصمانه تبدیل شده است. هدف این پژوهش، بررسی روابط پرفرازونشیب و پیچیده جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بر مبنای نظریه‌سازهانگاری و تکیه بر مفاهیم اجتماعی سیاست بین‌الملل، به‌ویژه نظریه‌ی الکساندر ونت درباره‌ی الگوهای رفتاری میان کشورهاست. از این رو، پرسش پژوهش حاضر عبارت است از: «چگونه می‌توان روابط پیچیده جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بر مبنای سه فرهنگ کانتی، لاکه و هابزی یا سه الگوی رفتاری دوستی، رقابت و دشمنی بررسی کرد؟» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در بازه زمانی مورد بحث، الگوی غالب بر روابط دو کشور الگوی رقابتی بوده که عمدتاً در حوزه‌های مناطق نفوذ دو کشور در غرب آسیا، ملاحظات امنیتی و کسب رهبری مسلمانان بروز یافته است. در سطح پایین‌تر، الگوی دشمنی بر روابط دو کشور حاکم بوده و پیرامون مسائلی نظیر برنامه هسته‌ای ایران و مناقشه اعراب و اسرائیل تبلور یافته است. سرانجام، بخش محدودی از روابط ایران و عربستان، مبتنی بر الگوی دوستی بوده است. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد تاریخی-اسنادی است و داده‌های مناسب نیز به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

کلیدواژگان: الگوهای روابط، ایران، عربستان سعودی، نظریه‌سازهانگاری.



*. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول)، mabedi@yazd.ac.ir.
**. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، ایران، marziyh.j1999@gmail.com.

مقدمه

ایران و عربستان سعودی به منزله دو کشور دارای قدرت منطقه‌ای شناخته می‌شوند که به دلایل متعدد از جمله ملاحظات اقتصادی، سیاسی، نظامی-امنیتی و ایدئولوژیکی هم بر کشورهای منطقه و هم بر کشورهای جهان اسلام تأثیرگذارند. این دو کشور از ابتدا تا به امروز روابط پرفرازونشیبی با هم داشته‌اند. در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس «سیاست دو ستونی» نیکسون-کیسینجر، ایران به منزله ستون سیاسی-نظامی؛ و عربستان سعودی به مثابه ستون اقتصادی آن سیاست تلقی می‌شد. بدین ترتیب، این دو کشور در جهت تأمین منافع آمریکا در منطقه نقش فعالی داشتند و روابط بین آن‌ها در مجموع دوستانه و مبتنی بر همکاری و البته رقابت بود (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۲: ۲۲۶).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و عربستان پیچیده‌تر شد، به طوری که میزان و سطح همکاری و دوستی در روابط دو کشور کاهش و در عوض میزان رقابت و دشمنی آن افزایش یافته است. این تحول عمدتاً ناشی از ملاحظات هویتی و ایدئولوژیکی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، نوعی تقابل بین ایدئولوژی اسلام سیاسی و انقلابی شیعی و ایدئولوژی اسلام سنتی محافظه‌کار سعودی شکل گرفت، به طوری که هر دو ایدئولوژی، مشروعیت حکومت‌های یکدیگر را زیر سؤال می‌بردند. این برداشت‌ها و ادراکات هویت بنیان از آن زمان تاکنون تداوم یافته است (برزگر، ۱۳۸۲: ۲۱۹؛ منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۷۷). در مجموع، از زمان شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی تاکنون، به رغم جنبه‌های تقابلی و خصمانه چشمگیر در روابط عربستان و جمهوری اسلامی ایران، دو کشور در حوزه‌های بیشتری با یکدیگر رقابت و در زمینه‌های اندکی نیز همکاری و دوستی داشته‌اند.

هدف پژوهش پیش‌رو آن است که روابط پیچیده جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بر مبنای الگوهای رفتاری دوستی، رقابتی و دشمنی بررسی شود. برای دستیابی بهتر به این هدف، از نظریه سازه‌نگاری و مفاهیم نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، به‌ویژه دیدگاه ونت، کمک گرفته شده است. البته، الگوهای مذکور در قالب «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای» باری بوزان بر مبنای «بازتاب توزیع

قدرت در منطقه» نیز به نوعی مورد بحث قرار گرفته است. بوزان کوشیده است با تلفیقی از دو نظریه سازه‌انگاری و نوواقع‌گرایی، الگوهای رفتاری حاکم بر روابط دولت‌ها را توضیح دهد. وی در تبیین نظریه خود بر دو مفهوم «قطبیت» و «هویت» تکیه می‌کند که در بررسی مفهوم نخست متأثر از کنت والتز و در تحلیل مفهوم دوم تحت تأثیر الکساندر ونت است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴). با این همه، جایگاه اصلی بحث الگوهای رفتاری میان دولت‌ها در نظریه سازه‌انگاری است که عمدتاً بر مفاهیم اجتماعی در سیاست بین‌الملل و اقدامات و رفتار کنشگران تمرکز دارد.

۱. پیشینه پژوهش

گرچه درباره روابط ایران و عربستان پژوهش‌های چشمگیری صورت گرفته است، اما کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که روابط ایران و عربستان را در بازه زمانی موردنظر براساس الگوهای رفتاری سه‌گانه دوستی، رقابت و دشمنی تحلیل کرده باشد. برای مثال، نجفی‌سیار (۱۳۹۹) در «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از ابتدای هزاره سوم»؛ هادیان (۱۳۸۸) در «مناسبات جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و عراق پس از ۱۱ سپتامبر» و اخوان کاظمی (۱۳۷۳) در «مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر»، روابط ایران و عربستان را در بازه زمانی متفاوت، فارغ از هرگونه چهارچوب نظری و بدون الگوهای رفتاری دوستی، رقابت و دشمنی بررسی کرده‌اند. همچنین، در مقالات متعدد از جمله شجاع (۱۳۸۶) «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»؛ نادری‌نسب (۱۳۸۹) «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»؛ منصوری مقدم (۱۳۹۱) «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»؛ ساعی و علیخانی (۱۳۹۲) «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»؛ علایی (۱۳۹۷) «بررسی رویکردهای سیاسی و رقابت‌جویانه ایران و عربستان و سازوکارهای مهار دشمنی‌ها»؛ علیخانی (۱۴۰۱) «بازخوانی مادی و اجتماعی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دوره دولت سازندگی»، به‌رغم پرداختن به روابط ایران و عربستان، از الگوهای

سه‌گانه مذکور سخنی به میان نیاورده‌اند، به‌علاوه، در بازه‌های زمانی متفاوت روابط ایران و عربستان را بررسی کرده‌اند. فقط دو پژوهشگر، متقی (۱۳۹۴) و قاضیانی (۱۳۹۴)، به‌ترتیب در مقاله «واکاوی در روابط ایران و عربستان برپایه نظریه سازه‌انگاری» و پایان‌نامه «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان از دیدگاه سازه‌انگاری» روابط یا سیاست خارجی دو کشور را در قبال یکدیگر تحلیل کرده‌اند؛ اما حتی در این دو پژوهش نیز به‌طور خاص بر الگوهای سه‌گانه دوستی، رقابت و دشمنی توجه نشده است.

بدین ترتیب، ملاحظات فوق‌ضرورت و اهمیت این پژوهش را آشکار می‌کند. بداعت این پژوهش در آن است که اولاً روابط ایران و عربستان براساس الگوهای رفتاری سه‌گانه دوستی، رقابت و دشمنی بررسی شده‌اند که در دیگر تحقیقات مربوط به این حوزه به‌ندرت به‌کار گرفته شده‌اند؛ ثانیاً هدف این پژوهش بررسی صرف حوادث تاریخی نیست، بلکه تحلیل چگونگی بروز این الگوهای رفتاری سه‌گانه با پشتوانه نظری است.

۲. روش پژوهش

انجام و اجرای هر پژوهشی نیاز به روش خاص خود دارد و در نتیجه باید با موضوع و هدف آن پژوهش متناسب باشد. از آنجاکه این پژوهش از نظر متغیرهای مورد بررسی از نوع «کیفی» محسوب می‌شود، روش مناسب برای انجام آن، روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد «تاریخی-اسنادی» است. در پژوهش‌هایی از این نوع، پژوهشگر باید داده‌های مناسب را از منابع معتبر و عمدتاً روش کتابخانه‌ای به‌صورت استاندارد و علمی گردآوری کرده و سپس آن‌ها را بررسی و تحلیل کند. داده‌های مناسب نوعاً به داده‌هایی گفته می‌شود که نه تنها با موضوع پژوهش، اهداف و سؤالات یا فرضیه‌های پژوهش کاملاً مرتبطند، بلکه جنبه عملیاتی نیز دارند؛ یعنی به‌صورت شاخص‌های خاص و قابل اندازه‌گیری دسته‌بندی شده‌اند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۰: ۱۴۹ و ۱۵۰). در این پژوهش کوشیده‌ایم با در نظر گرفتن پرسش‌ها و اهداف پژوهش و استخراج پاره‌ای شاخص‌ها یا مؤلفه‌های مرتبط با آن‌ها، برای اهداف پرسش‌های پژوهش پاسخ‌های مناسب علمی فراهم شود و مورد تحلیل قرار گیرند.

۳. نظریه‌سازهانگاری و الگوهای رفتاری حاکم بر روابط دولت‌ها

نظریه «سازهانگاری»^۱ - که در دهه‌های پایانی قرن بیستم مطرح شد - تلاش علمی خاصی برای مطالعه سیاست خارجی و رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل از دیدگاه اجتماعی است. این نظریه با سنت مادی‌گرای غالب بر روابط بین‌الملل و برداشت خردگرایانه نواقع‌گرایی زاویه چشمگیری دارد (Ruggie, Lupovici, 1998: 4-5; Philpott, 2009: 18; 2001: 32)؛ زیرا ضمن نادیده نگرفتن نقش عوامل مادی و فیزیکی و عقلانی در روابط بین‌الملل، بر نقش هویت و ساختارهای هنجاری و ملاحظات ایدئولوژیکی و فرهنگی تأکید می‌کند. از این رو، ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای، حداقل به همان اندازه ساختارهای مادی، در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها مؤثرند (شفیعی و رضایی، ۱۳۹۱: ۸۱؛ عابدی اردکانی؛ نادری و شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۵۲؛ پرایس و رئوس اسمیت، ۱۳۸۶: ۴۵۵-۴۵۸).

در این نظریه، مسائل گوناگونی طرح شده‌اند که پرداختن به آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است؛ اما آنچه از این نظریه الزاماً باید مورد ارزیابی اجمالی قرار گیرد، مفهوم یا مقوله الگوهای رفتاری حاکم بر روابط دولت‌هاست که به‌ویژه مورد توجه الکساندر ونت قرار گرفته است. از نظر وی، دولت‌ها با تکیه بر هویت، ملاحظات فرهنگی و ارزشی روابط خود را با دیگری در قالب سه الگوی رفتاری دوست، رقیب و دشمن تنظیم می‌کنند (علائی، ۱۳۹۷: ۱۶۸). بدین ترتیب، می‌توان با بهره‌گیری از نظریه‌سازهانگاری به‌طور عام و دیدگاه ونت به‌طور خاص، روابط میان دولت‌ها را براساس سه الگوی رفتاری دوستی^۲، رقابت^۳ و دشمنی^۴ بررسی کرد. در واقع، هویت به دولت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام نمایند و واقعیتی سلسله‌مراتبی بسازند که براساس «خود» و «دیگری» و دوست، رقیب و دشمن تعریف شده است، به عبارت دیگر، روابط دولت‌ها مبتنی بر ساختاری از رابطه نقش‌هاست که در صورت تسلط هر یک از این نقش‌ها،

-
1. Constructivism
 2. Friendship
 3. Competition
 4. Enmity

نوعی از ساختار فرهنگی در قالب کانتی، لاکي و هابزی شکل می‌گیرد؛ و در این صورت دولت‌ها همواره به بازنمایی‌های خاصی از خود و دیگری به‌عنوان دوست، رقیب و دشمن می‌پردازند (ونت، ۱۳۸۶: ۳۵۹).

باتوجه به ملاحظات فوق آشکار می‌شود که از دیدگاه ونت و به‌طور کلی سازه‌انگاران، هویت اهمیت بسیار زیادی دارد؛ زیرا هویت که برساخته ذهن می‌باشد، مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده رفتار خارجی دولت‌ها و نوع روابط میان آن‌هاست (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۲). برداشت دولت‌ها از مسائل گوناگون - خواه عینی و مادی مانند قدرت، امنیت و منافع ملی، خواه غیرمادی و ذهنی، مثل ایدئولوژی‌ها، هنجارها، انگاره‌ها و نگرش‌ها - از هویت نشئت می‌گیرد (Adler, 2005). در نتیجه، با شکل‌گیری یک هویت جدید، نگاه کنشگران در برداشت از مقوله‌های فوق نیز تغییر می‌کند (Wendt, 2005: 427-438). تعامل دولت‌ها با یکدیگر باعث می‌شود باورهای خصوصی آن‌ها بی‌درنگ به توزیعی از شناخت تبدیل شود که می‌تواند آثار رفتاری جدیدی به وجود آورد. ونت برای توصیف این وضعیت از تعبیر «فرهنگ» استفاده می‌کند (ونت، ۱۳۸۶: ۳۱ و ۲۰۵-۲۰۶). این ساختار فرهنگی در میان کنشگران به صورت‌های گوناگونی، گاه در قالب دوستی و همکاری، زمانی به شکل تعارض آمیز و خصمانه و گاهی هم به صورت رفتارهای رقابتی نمایان می‌شود (ونت، ۱۳۸۶: ۳۶). در ادامه، هر یک از این سه الگو را ارزیابی می‌کنیم.

۳-۱ فرهنگ کانتی (الگوی دوستی)

الگوی کانتی بر ساختار نقش دوستی استوار است. این الگو در محکوم کردن جنگ، پرهیز از خشونت، اقبال به صلح و همکاری، و حل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز پدیدار شده است. بدین ترتیب، وجه غالب الگوی دوستی، همکاری میان کنشگران است که معمولاً با نوعی همدستی و هماهنگی همراه است. البته، وجود همکاری و در نتیجه تحقق الگوی دوستی در میان کشورها، مستلزم آن نیست که دولت‌ها هیچ تضاد منافی نداشته باشند، بلکه به آن معناست که آن‌ها باید قادر باشند در جهت منافع متقابلشان بر منازعات غلبه کنند. بنابراین، ممکن است کشورها بدون اینکه سیاست‌های خود را با یکدیگر منطبق و

سازگار کرده باشند و به طور يك جانبه عمل کنند، سیاستی هماهنگ داشته باشند (Cohen, 1984:52-51).

۲-۳. فرهنگ لاکی (الگوی رقابتی)

در این الگو، شعار «زندگی کن و بگذار دیگران زندگی کنند» جایگزین منطق «بکش یا کشته شو» می‌شود. از این رو، گرچه جنگ هنوز اتفاق می‌افتد و قدرت هم هنوز مهم است و گاه برای حل اختلافات از زور و خشونت استفاده می‌شود، اما وضعیت تا حد چشمگیری تغییر کرده است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۰۷). بدین ترتیب، الگوی لاکی بر ساختار متفاوت نقش‌ها، یعنی رقابت به جای دشمنی، استوار است. همچنین، در این الگو گرچه رقبا، مانند دشمنان، براساس بازنمایی‌هایی درباره «خود» و «دیگری» و مرتبط با خشونت شکل می‌گیرند، اما این بازنمایی‌ها کمتر تهدیدکننده هستند. بدین ترتیب، براساس الگوی لاکی گرچه جنگ به‌عنوان یک امر مشروع و عادی پذیرفته شده، ولی محدود است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۱۱-۴۱۵؛ Wendt, 200: ۴۰۹ و ۴۱۰).

۳-۳. فرهنگ هابزی (الگوی دشمنی)

منطق الگوی هابزی به همان «جنگ همه علیه همه» معروف است که در آن بازیگران براساس اصل «بکش یا کشته شو» عمل می‌کنند. طبق این الگو، کنشگران نمی‌توانند روی کمک یکدیگر حساب کنند یا حتی خویشتن‌داری اولیه را رعایت نمایند. بقا فقط به قدرت نظامی بستگی دارد و در نتیجه امنیت عمیقاً رقابتی و مجموع‌صفر است، به طوری که جنگ می‌تواند «هر لحظه رخ دهد». کنشگران در نظام بین‌الملل به همدیگر به چشم دشمن می‌نگرند، هرچند که این بدان معنا نیست که دولت‌ها لزوماً دائماً در جنگ با یکدیگر خواهند بود، زیرا پاره‌ای ملاحظات می‌تواند مانع وقوع آن شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۸۷). در واقع، در دنیای هابزی، قدرت نظامی بر همه تصمیم‌گیری‌ها مسلط است.

۴. الگوهای رفتاری حاکم بر روابط ایران و عربستان

روابط ایران و عربستان همواره پرفرازونشیب و پیچیده بوده است. این پیچیدگی تقریباً در تمام دوره‌های ریاست‌جمهوری کم‌وبیش وجود داشته است. پس از طرح مباحث مفهومی و

نظری، اکنون باید روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بر مبنای سه فرهنگ کانتی، لاک‌ی و هابزی یا سه الگوی رفتاری دوستی، رقابت و دشمنی بررسی کنیم.

۴-۱. روابط مبتنی بر فرهنگ کانتی (الگوی دوستی)

نخستین الگوی رفتاری که روابط ایران و عربستان را می‌توان براساس آن ارزیابی کرد، الگوی دوستی است. به دلیل ملاحظات هویتی و ایدئولوژیکی کاملاً متفاوت ایران و عربستان، حوزه‌ها و گستره الگوی دوستی بین دو کشور در دوران مورد بحث، مثل دیگر دوره‌ها، محدود بوده است. با به قدرت رسیدن آقای احمدی‌نژاد، دولت وی دست به دیپلماسی‌ای زد که هواداران وی آن را به «دیپلماسی فعال و عبور از سیاست منفعلانه» تعبیر کردند (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). در این دیپلماسی گرچه در قبال کشورهای قدرتمند غربی، به‌ویژه آمریکا، موضع قاطع و سختی اتخاذ شده بود، توجه به صلح و روابط حسنه، به‌ویژه با همسایگان، نیز مورد توجه بود. بدین ترتیب، آقای احمدی‌نژاد می‌خواست با تکیه بر اصل صلح‌جویی و بهره‌گیری از سابقه غنی فرهنگی و ایدئولوژیکی کشور عربستان سعودی و نیز تقویت تعامل با این کشور در حوزه‌های اقتصادی و تجاری امکان نزدیکی و دوستی ایران و عربستان را فراهم کند. عربستان نیز با توجه به شرایط بدی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برایش پیش آمده بود، بی‌تمایل به استفاده از این فرصت‌ها برای همکاری و دوستی با ایران نبود. بدین ترتیب، دو کشور کوشیدند در حوزه‌هایی مانند حج، گردشگری مذهبی، تقریب مذاهب، نفت، امنیت خلیج فارس، حضور در مجامع بین‌المللی، منطقه‌ای و اسلامی، مقابله با تروریسم و بهره‌گیری از ظرفیت‌های طرفین برای رونق اقتصادی، منافع مشترک خود را در نظر گیرند و با هم همکاری نمایند (آقای و احمدیان، ۱۳۸۹: ۳-۵؛ علانی، ۱۳۹۷: ۱۸۶؛ محمدی، ۱۳۷۵: ۳۹). البته، همکاری‌های مذکور به معنای آن نیست که ایران و عربستان لزوماً در این حوزه‌ها دارای وحدت منافع بودند، بلکه بدان معناست که منافع متعارض، مانع همکاری دو کشور با یکدیگر نبود. آقای احمدی‌نژاد برای نشان دادن عزمش جهت دوستی با عربستان، طی دو سال و نیم نخست ریاست جمهوری خود، سه بار

به عربستان سفر کرد، هرچند که این سفرها هیچ‌گاه با سفر طرف مقابل همراه نشدند (باقری، ۱۴۰۲: ۲۴۲ و ۲۵۲-۲۵۴). همچنین، وی در ۱۳۸۵ نامه‌ای به ملک عبدالله نوشت که همراه با سلام مقام رهبری و ریاست مجلس خبرگان رهبری بود. متعاقب آن ملک عبدالله از رئیس جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در مناسک حج تمتع رسماً دعوت کرد؛ اقدامی که می‌توان آن را به‌منزله آغاز فصل جدیدی در روابط دو کشور توصیف کرد. به‌طور کلی، عربستان سعودی در زمان دولت نهم، چهار بار و در زمان دولت دهم یک بار میزبان رئیس‌جمهور ایران بود. در واقع، همه این اقدامات را باید به‌منزله گام نخست برای غلبه بر روابط سرد حاکم بر دو کشور تلقی کرد.

علاوه بر ملاحظات فرهنگی، در حوزه انرژی، اقتصادی و تجاری نیز فرصت‌هایی برای دوستی و نزدیکی بین ایران و عربستان فراهم شده بود. وابستگی دو کشور به تولید و صادرات نفت و گاز و فراورده‌های مربوط به آن و همچنین گره‌خوردن بخش چشمگیری از درآمدهای دولت‌های هر دو طرف به درآمدهای نفتی و صنایع وابسته به آن، به عزم دو کشور برای همکاری کمک می‌کرد. البته، تعامل سازنده در سازمان اوپک نیز می‌توانست منافع هر دو کشور را تأمین کند (علانی، ۱۳۹۷: ۱۸۰ و ۱۸۱). در ابتدای دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد روابط تجاری که از سال ۱۳۸۱ بین دو کشور روبه‌رشد بود و مجموع مبادلات دو کشور به ۴۴۰ میلیون دلار رسیده بود، در سال ۱۳۸۴ به اوج خودش - یعنی ۵۰۰ میلیون دلار - افزایش یافت، هرچند در سال ۱۳۸۵ با کاهش نسبی روبه‌رو شد و از این سال به بعد روند نزولی آغاز شد (رضایی مقدم، ۱۴۰۲).

عاملی که امکان برقراری مناسبات نزدیک‌تر دو کشور را فراهم کرد، تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. بعد از آنکه حکومت طالبان از تحویل بن‌لادن، رهبر القاعده، امتناع ورزید، آمریکا این گروه را که مورد حمایت مالی، نظامی و سیاسی ریاض بود، از قدرت برکنار و دولت جدید وابسته به خود را جایگزین آن کرد. این اقدام آمریکا، شکست بزرگی برای سیاست منطقه‌ای ریاض نیز محسوب می‌شد؛ زیرا صرف‌نظر از بروز شکاف در روابط عربستان و آمریکا، ضعف و ناتوانی آیین و اندیشه وهابیت نیز برملا شد (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۲). این وضعیت جدید، پیامدهای منفی دیگری نیز از قبیل از بین رفتن نفوذ سیاسی

و شانس سرمایه‌گذاری اقتصادی، آشکارتر شدن نارضایتی‌های عمومی و افزایش درخواست برای انجام اصلاحات سیاسی، ایجاد محدودیت‌های مهاجرتی و اخذ روایت برای اتباع سعودی در کشورهای غربی، برای عربستان در پی داشت. البته، اوضاع جدید، جمهوری اسلامی ایران را هم در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی مانند توریسم، سرمایه‌گذاری و مراودات خارجی با چالش‌هایی مواجه کرد. از دیگر نتایج این شرایط جدید، نگرش منفی به مردم خاورمیانه و بروز نوعی بدبینی و هراس در غرب بود که معرفی کردن ایران در کنار کره شمالی و عراق به عنوان محور شرارت بر شدت آن افزود. همچنین، شکل‌گیری نوع جدیدی از اسلام سیاسی بر محور رادیکالیسم سنی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و به چالش کشیدن مظاهر تمدن غربی نیز نظریه‌رویارویی جهان غرب و جهان اسلام را تقویت کرد (برزگر، ۱۳۸۲: ۲۱۳ و ۲۲۱-۲۲۷). مجموعه این پیامدها، باعث شد که تقابلات هویتی و به تبع آن تعارضات ایدئولوژیکی بین ایران و عربستان کم‌رنگ شود؛ حرکت در جهت همکاری در زمینه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی افزایش یابد؛ و عربستان دریابد که تهدیدات امنیتی این کشور بیش از آنکه از خارج و کشورهای نظیر ایران باشد، ناشی از تهدیدات داخلی و بحران‌های هویتی است که باید آن‌ها را نتیجه بی‌عدالتی‌های سیاسی، شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی مربوط به روند جهانی شدن و وابستگی امنیتی، سیاسی و اقتصادی حکومت‌های جهان‌سومی به غرب دانست (همان: ۲۱۵ و ۲۲۵).

۲-۴. روابط مبتنی بر فرهنگ لاکمی (الگوی رقابتی)

دومین الگوی رفتاری حاکم بر روابط ایران و عربستان در بازه زمانی مورد بحث الگوی رقابتی است. به‌رغم تلاش‌های دولت آقای احمدی‌نژاد برای گرم کردن تنور روابط بین ایران و عربستان، از آنجاکه مقامات عربستان نسبت به رویکرد و مواضع دولت احمدی‌نژاد نگاه خوش‌بینانه‌ای نداشتند،^۱ قابل درک بود که نباید امید چندانی به پیشرفت روابط این دو کشور

۱. برای مثال، بعد از رئیس‌جمهور شدن آقای احمدی‌نژاد، بن‌سلمان در مصاحبه‌ای با الشرق الاوسط در ۲ می ۲۰۱۷ گفته بود که یک فرد افراطی مثل احمدی‌نژاد را علم کردند تا همان‌طور که در سوریه و عراق شاهد بودیم روند توسعه‌طلبی را ادامه دهد (بن‌سلمان: «منتظر نمی‌شویم جنگ در عربستان واقع شود»).

براساس الگوی دوستی داشت. بدین ترتیب، ملاحظات هویتی و ایدئولوژیکی به همان اندازه که می‌تواند بستر لازم برای الگوی دوستی و همکاری فراهم کند، به همان اندازه قادر است که امکان رقابت نیز فراهم نماید.

یکی از عرصه‌های بروز این رقابت، تلاش دو کشور برای دستیابی به بسط مرجعیت ایدئولوژیک و رهبری جهان اسلام بود. ازیک‌سو، عربستان به دلیل داشتن شهرهای مکه و مدینه خود را در عرصه رهبری جهان اسلام، به‌ویژه اهل سنت، محق می‌دانست و ازسوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز خود را مدافع شایسته اسلام انقلابی و سیاسی راستین می‌شناخت که رسالت آن تحقق شعار عدالت در سراسر عالم است و در نتیجه ایران را به منزله ام‌القرای اسلام تلقی می‌کرد (اسدی، ۱۳۹۲: ۱۱ و ۱۲؛ شجاع، ۱۳۸۶: ۴۱). در حوزه اقتصادی و تجاری نیز به‌رغم جاری بودن مناسبات و مراداتی بین دو کشور و پاره‌ای همکاری‌ها، رقابت نیز وجود داشت. هدف عربستان این بود که با افزایش تولید نفت خود و اشباع بازار نفت ایران و مخالفت با بازگشت سهمیه فروش نفت جمهوری اسلامی به قبل از برجام، این کشور را تحت فشار قرار داده و بر اثرگذاری تحریم‌ها بیفزاید. در مقابل، دولت احمدی‌نژاد همواره بر سیاست افزایش قیمت در کوتاه‌مدت تأکید داشت (Bardaji, 2016: 90؛ دهشیر، ۱۳۹۲: ۵۵).

رقابت بین ایران و عربستان در حوزه امنیتی نیز به دور از ملاحظات هویتی و ایدئولوژیکی دو کشور نبود. راهبرد ایران برای تأمین امنیت منطقه و همگرایی کشورهای آن، همکاری و «امنیت دسته‌جمعی» همه بدون حضور نیروهای بیگانه بود و بنابراین اصرار داشت که امنیت کشورهای منطقه فقط به دست خود آن‌ها تأمین شود و بنابراین، مخالف حضور نظامی و سیاسی قدرت‌های بزرگ در منطقه بود (اسدی، ۱۳۹۲: ۱۳؛ سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۵؛ دهشیری، ۱۳۹۰: ۱۲۷ و ۱۲۶؛ عابدی اردکانی و راستین‌دل، ۱۳۹۶: ۱۵۵ و ۱۵۶). براساس این راهبرد، ایران درعین اتکا به خود، به‌ویژه بهره‌گیری از سیاست بازدارندگی، از ظرفیت‌های کشورهای منطقه برای تأمین امنیت نیز استفاده می‌کرد؛ ولی عربستان امنیت منطقه را در چهارچوب هم‌پیمانی و همسویی با غرب، به‌ویژه آمریکا، و همسویی کشورهای منطقه با خود می‌دید. درواقع، ریاض برای حفظ ثبات و امنیت داخلی و خارجی خود، از

سیاست نفوذ منطقه‌ای پیروی می‌کرد. آمریکا هم که در صدد کنترل ایران بود، عربستان را گزینه مناسبی برای این کار دانست. به دلیل چنین رویکردی بود که ریاض کشورهای را که از حمله عراق به کویت حمایت کردند، تنبیه نمود؛ حضور نظامی آمریکا در عربستان را پذیرفت (بوید، ۱۳۸۰: ۱۹۶ و ۱۹۷؛ شجاع، ۱۳۸۶: ۴۱؛ علایی، ۱۳۹۷: ۱۷۸)؛ موفق به خرید تجهیزات نظامی زیادی از آمریکا شد که فقط یک نمونه آن قراردادی به مبلغ ۴۰۰ میلیارد دلار است (علایی، ۱۳۹۷: ۱۹۷)؛ در ائتلاف غیررسمی ضدایرانی با همراهی آمریکا، اسرائیل، اردن و مصر که توسط کاندولیزا رایس تحت عنوان «صف‌آرایی دوباره»^۱ در ژانویه ۲۰۰۷ طراحی شد و هدف آن رفع نگرانی‌های کشورهای عربی، به ویژه سه کشور عربستان و مصر و اردن از افزایش قدرت ایران و شیعیان در غرب آسیا بود، شرکت کرد (شجاع، ۱۳۸۶: ۵۱ و ۵۰).

عرصه دیگر بروز رقابت که در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نمایان شد و ملاحظات هویتی و ایدئولوژیکی در آن نقش چشمگیری داشت، تلاش دو کشور برای اثرگذاری بر تحولات منطقه و گسترش مناطق نفوذ در آن و همگرایی بیشتر با کشورهای منطقه از طریق اقدامات نظامی یا تهییج شبه‌نظامیان متحد بود که در برخی از کشورهای تحول‌خیز منطقه به ویژه در سوریه، بحرین، مصر، عراق، لبنان و یمن نمایان شد (فروزان و عالی‌شاهی، ۱۳۹۸: ۱۶۰؛ Huang, 2016: 16). در سوریه، عربستان با حکومت بشار اسد مخالف بود و از شورشیان حمایت می‌کرد، زیرا به خوبی می‌دانست که ایجاد حکومت سنی نه تنها زمینه همکاری دولت جدید با عربستان را فراهم می‌کند، بلکه مانع نفوذ ایران در خاورمیانه نیز می‌شود؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران حامی بشار اسد و خواهان باقی ماندن او بر قدرت بود، زیرا این کشور برای ایران نه تنها اهمیت راهبردی دارد، بلکه به منزله بازوی جبهه مقاومت که مورد پشتیبانی شدید ایران است نیز عمل می‌کند (Berti and Juzanesky, 2014: 27؛ مددی، ۱۳۹۲: ۷۳؛ یوسفی، ۱۳۹۵: ۴؛ نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۰؛ خدابخش، ازغندی و هرمیداس باوند، ۱۳۹۹: ۸۹؛ متقی، ۱۳۹۳:

۱۵۳؛ فروزان و عالی‌شاهی، ۱۳۹۸: ۱۴۸ و ۱۴۹). در بحرین، ایران حامی معترضان شیعه؛ و عربستان عامل اصلی کمک به دولت بحرین و سرکوب شیعیان بود، به طوری که در ۲۰۱۱ سعودی‌ها به درخواست حکومت خلیفه، نیروهای نظامی خود را در چهارچوب توافق امنیتی شورای همکاری خلیج فارس به بحرین اعزام کردند (حسینی، ۱۳۹۸: ۶۲). در مصر، ایران حامی برکناری حُسنی مبارک، پشتیبان محمد مرسی و مخالف حضور مجدد نظامیان در حکومت بود؛ اما عربستان با برکناری حُسنی مبارک مخالفت می‌کرد و حامی احمد شفیق و موافق حضور نظامیان بعد از برکناری مرسی بود. در عراق، ایران موافق نوری مالکی در سمت نخست‌وزیر عراق و به‌طورکلی ثبات این کشور بود، اما عربستان، به دلیل دور ماندن اقلیت سنی از قدرت، مخالف نوری مالکی و حامی تجهیزاتی مخالفان وی محسوب می‌شد. در واقع، عربستان سعی داشت با تجهیز گروه‌های تروریستی، سهم سنی‌ها را در قدرت گرفتن افزایش دهد، بنابراین تمایلی به جلوگیری از تروریسم در عراق و کمک به ثبات و آرامش در این کشور نداشت (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۷؛ اسدی، ۱۳۹۲: ۱۰؛ کریمی؛ مدرس و کریمی، ۱۴۰۰: ۱۶۷ و ۱۶۸؛ نیاکویی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۲۳؛ kirdar، 2011: 6). همچنین، ریاض اصرار داشت که آمریکا از قدرت خود استفاده کند و جمهوری اسلامی را کنترل نماید. ملک عبدالله در دیدار با دیک چنی تهدید کرد که اگر آمریکا نیروهایش را از عراق بیرون ببرد، کشورش به پشتیبانی از اقلیت سنی عراق دست خواهد زد (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۶؛ شجاع، ۱۳۸۶: ۴۹ و ۵۰). در لبنان، ایران از جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله علیه اسرائیل که بعد از آن گروه‌های شبه نظامی نزدیک به ایران در داخل لبنان دست برتر را به دست آورند، حمایت کرد؛ اما عربستان از این پیروزی نگران بود و می‌ترسید که افزایش نقش منطقه‌ای ایران در لبنان منجر به کاهش جدی نفوذ این کشور در لبنان شود (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۳۰؛ شجاع، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۶ و ۴۸-۴۹؛ ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۰؛ Byman، 2006: 53). در یمن، دولت آقای احمدی‌نژاد از شیعیان، به ویژه حوثی‌ها که از نظر گرایش‌های سیاسی و مذهبی بسیار به ایران نزدیک هستند، حمایت کرد. در مقابل، عربستان از این وضعیت احساس خطر می‌کرد و نگران بود که قدرت این کشور و وهابیت در یمن - که برای عربستان دارای موقعیت راهبردی است و یمن را حیات خلوت

خود می‌داند- کاهش یابد. در واقع، خط قرمز سعودی‌ها، کنترل کامل یمن توسط حوثی‌ها و نفوذ ایران در این کشور بوده و هست (حسینی، ۱۳۹۸: ۶۳؛ آل‌سیدغفور؛ کاظمی و موسوی، ۱۳۹۴: ۱۵۳؛ هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۰ و ۲۹۱؛ Kcinkmeyer, 51: 2011).

آنچه به رقابت‌های ایران و عربستان سعودی در حوزه‌های فوق‌شدت و حساسیت بیشتری بخشید، یکی حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و اشغال آن کشور بود؛ و دیگری وقوع سلسله ناآرامی‌هایی در تعدادی از کشورهای عربی که از آن به «بهار عربی» یاد می‌شود. هر دو حادثه برای عربستان ناخوشایند بود و تهدید محسوب می‌شد؛ زیرا حادثه نخست، امکان حضور ایران در عراق و اثرگذاری بر سیاست‌های دولت‌های جدید دوران پساصدام و در نتیجه باز شدن راه گسترش اندیشه‌های انقلابی ایدئولوژی شیعی و جبهه مقاومت در سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را فراهم می‌کرد (فروزان و عالی‌شاهی، ۱۳۹۸: ۱۳۹ و ۱۴۰؛ شجاع، ۱۳۸۶: ۴۳)؛ و حادثه دوم نیز بر قدرت ایران و متحدانش در غرب آسیا می‌افزود و سعودی‌ها را از سرایت بهار عربی به عربستان نگران می‌کرد. همین قدر گفته شود که شدت این نگرانی‌ها از سوی عربستان به حدی بود که سیاست‌های خود را به سمت تشدید چالش‌ها و تنش‌ها با جمهوری اسلامی ایران و حاکم کردن خصومت و دشمنی بر روابط دو کشور سوق داد.

۳-۴. روابط مبتنی بر فرهنگ هابزی (الگوی دشمنی)

سومین الگوی حاکم بر روابط ایران و عربستان که از نظریه سازه‌انگاری، به ویژه دیدگاه ونت، تغذیه می‌شود الگوی دشمنی و تخاصم است. این الگو در مقایسه با دو الگوی قبلی از اهمیت بیشتری در روابط دو کشور برخوردار است؛ زیرا معنای واقعی آن، کشاندن دو کشور به ورطه جنگ و مداخلات نظامی است. گرچه در الگوهای قبلی، جایگاه ملاحظات هویتی و ایدئولوژیکی مشخص بود، در اینجا بارزتر و جدی‌تر است. عوامل تعیین‌کننده هویت عربستان و ایران اغلب در تقابل با یکدیگر است. ملاحظات هویتی عربستان از مقوله‌هایی مانند تعصب و قبیله‌گرایی، قومیت، به ویژه مفهوم عربیت، نظام سلطنتی مبتنی بر اصل وراثت، فرهنگ عمومی و سیاسی ناهمگن و روند دولت-ملت نصف‌ونیمه و دین سرچشمه

می‌گیرد. از میان این عوامل دین نقش بارزتری در شکل‌گیری هویت دولت عربستان داشته است. برداشت مقامات سعودی از دین به معنای تأیید و ترویج شاخه‌ای از اسلام سنی است که به وهابی-سلفی برپایه ویزگی‌هایی نظیر سخت‌گیری و تعصب، سطحی‌نگری و قشریگری، تحجر و خشک‌اندیشی، و مقابله جدی با تساهل و تسامح شناخته می‌شود و در پیدایش فرقه‌های افراطی و کج‌فهم و متعصبی چون داعش، القاعده و طالبان مؤثر بوده است (متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۲؛ علایی، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۶۸؛ منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۴ و ۸۵؛ Bahry, Niblock, 2006: 21, 2009: 2).

اما عوامل سازنده هویت ایران به‌طور چشمگیری در تقابل با عوامل تعیین‌کننده هویت عربستان است. در ایران جای چندانی برای ملاحظات قومیت و قبیله‌گرایی وجود ندارد، بلکه همبستگی ملی و ملاحظات فرامحلی و قومی مبنای تصمیم‌گیری کارگزاران دولتی است. نظام سیاسی از نوع مردم‌سالاری دینی و مبتنی بر انتخابات است (بیتهم، ۱۳۹۰: ۲۳۸). به دلیل غنا و پیشینه کهن فرهنگی، از فرهنگ سیاسی غنی و تأثیرگذار در منطقه و روند دولت-ملت‌سازی عمیق‌تر و کم‌عیب‌تر برخوردار بوده است (متقی، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۵۶). گرچه مهم‌ترین مؤلفه هویتی ایران هم مثل عربستان دین است، اما برداشت و تفسیر کارگزاران سیاسی و مذهبی از دین با ادراک مقامات سعودی از مذهب به کلی متفاوت است. در ایران دین به منزله ایدئولوژی‌ای تلقی می‌شود که جنبه سیاسی و انقلابی دارد و بنابراین بر اصولی چون مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، دفاع از مظلومان و ستمدیدگان، استکبارستیزی، دفاع از آرمان‌های والای انسانی و جنبش‌های آزادی‌خواهانه استوار است (موثقی، ۱۳۸۹: ۷۵؛ متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۵۴).

ملاحظات فوق بیانگر آن است که مؤلفه‌ها و مبانی بنیادذهنی هویتی دولت عربستان جمهوری اسلامی با اصول هویتی جمهوری اسلامی ایران عمدتاً در تقابل با یکدیگر قرار دارند. عربستان خواهان حفظ وضع موجود و مقابله با نیروها، حکومت‌ها و جریان‌های انقلابی و رادیکال در منطقه است؛ درحالی‌که ایران از آن‌ها دفاع می‌کند. بنابراین، هویتی که عربستان از خود بروز می‌دهد با هویتی که جمهوری اسلامی در منطقه برای خود قائل است، در تقابل می‌باشد (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۹۳ و ۹۴). گرچه این تقابل تقریباً در تمام

دوره‌ها و دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران کم‌وبیش وجود داشته است، در دوره مورد بحث - یعنی دولت آقای احمدی‌نژاد که مدعی بازگشت به اصول‌گرایی و ارزش‌های انقلاب اسلامی، سیاست خارجی فعال و تهاجمی، مقابله با نظام ظالمانه موجود و حاکم بر جهان و تغییر آن، «بازخوانی هولوکاست» و ضدیت و مبارزه با قدرت‌های ستمگر، به‌ویژه آمریکا بود- اهمیت بیشتری دارد.

گرچه این تقابل در حوزه‌های گوناگون بروز یافته است، به دلیل محدودیت در نوشتار و خودداری از اطاله کلام، صرفاً به ذکر دو مورد بسنده می‌شود. مورد نخست مربوط به مسئله اعراب و اسرائیل است. دولت آقای احمدی‌نژاد، مثل دیگر دولت‌های قبل و بعد خود، دولت اسرائیل را به دلیل خصمت تجاوزکارانه و غصبی دانستن سرزمین و حکومت مستقر در آن و ظلم و ستم دائم به مردم فلسطین نامشروع می‌دانست و با اسرائیل به شدت مخالفت می‌کرد؛ اما عربستان، اسرائیل را دشمن نمی‌دانست و هیچ مخالفتی با حفظ و بقای این کشور نداشت و حتی با اسرائیلی‌ها علیه ایران همکاری پنهانی داشت و اسرائیل هم از عربستان حمایت می‌کرد و ایران را تهدید جدی برای موجودیت خود می‌دانست (مشیرزاده و مصباح، ۱۳۹۰: ۲۶۴؛ برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۷). بنا به گزارش‌ها، رئیس موساد، آلوف مئیرداگان^۱، از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ با مقامات سعودی به منظور به‌کارگیری حریم هوایی عربستان در حمله احتمالی به ایران مذاکراتی داشته است (فروزان و عالشاهی، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

تقابل دیگر به موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران مربوط می‌شود که دشمنی دو کشور را نسبت به هم برانگیخته بود. عربستان در ابتدا خواستار مذاکره و دیپلماسی در موضوع هسته‌ای بود؛ اما مسائل سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه و نفوذ ایران که با قدرت نظامی در منطقه ترکیب شده بود از یک‌سو و ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل در اسفند ۱۳۸۴ (مارس ۲۰۰۶) و به تصویب رسیدن چند قطعنامه تحریمی علیه ایران از سوی دیگر باعث شد تغییر موضع دهد و با همسویی با قدرت‌های غربی و آمریکا خواستار اعمال تحریم‌ها شود (مهرعطا، ۱۳۹۵:

1. Aluf Meir Dagan

۱۲۹؛ اسدی ۱۳۹۲: ۱۲). حتی کار به جایی رسید که براساس اسناد منتشرشده و یکی لیکس (۲۰۱۰)، ملک‌عبدالله پادشاه وقت عربستان، خواستار حمله نظامی آمریکا به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران شده بود. او در آوریل ۲۰۰۸ به رایان کراکر، سفیر ایالات متحده در عراق، و ژنرال دیوید پترائوس گفته بود: «سرافعی را قطع کنید!» همچنین، عادل الحبیر، سفیر عربستان در واشنگتن، از توصیه‌های مکرر ملک‌عبدالله به آمریکا درباره حمله نظامی به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای این کشور یاد کرده است.

نتیجه‌گیری

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تاکنون هیچ‌گاه وضعیت ثابت و ساده‌ای نداشته، بلکه همواره پیچیده و بی‌ثبات بوده است. در این پژوهش با رجوع به نظریه سازه‌انگاری و بهره‌گیری از مفهوم «هویت» در این نظریه، به‌ویژه دیدگاه ونت درباره «الگوهای رفتاری حاکم بر دولت‌ها»، روابط پیچیده عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ حول سه الگوی «دوستی» (همکاری)، «رقابت» و «دشمنی» (تقابل و تعارض) بررسی شد. در تمام مناسبات و روابطی که میان ایران و عربستان در بازه زمانی مورد بحث صورت گرفته است، عاملی اصلی که در سوق‌دادن این روابط به سمت دوستی، رقابت و دشمنی ایفای نقش کرده «هویت» و «ملاحظات ایدئولوژیکی» بوده است. به‌دلیل پاره‌ای ملاحظات هویتی مشترک بین ایران و عربستان - از جمله ظرفیت‌های فرهنگی و دینی - این دو کشور از پتانسیل‌های لازم برای نزدیک شدن به هم و همکاری برخوردارند و در عمل هم در بخش محدودی از تعاملات آن‌ها نمایان شده است؛ اما در کنار این ملاحظات هویتی مشترک، تعارضات هویتی نقش پررنگ‌تر و جدی‌تر در روابط دو کشور برجای گذاشته است که بیشتر در الگوی رقابتی و در مواردی چون «گسترش حوزه‌های نفوذ» به‌ویژه در کشورهای بحران‌خیز سوریه و یمن و بحرین و عراق و لبنان، مقوله «رهبری جهان اسلام» و «چگونگی برقراری امنیت دسته‌جمعی در منطقه» تبلور یافته؛ و کمتر در الگوی دشمنی و در حوزه‌هایی نظیر «مسئله اعراب و اسرائیل» و «برنامه هسته‌ای ایران» نمایان شده است. این وضعیت را می‌توان نقطه

امیدی، ولو کوچک، تلقی کرد؛ زیرا الگوی رفتاری حاکم بر روابط ایران و عربستان نشان می‌دهد که گرچه گستره روابط گرم و دوستانه این دو کشور خیلی وسیع نیست، سعی هر دو آن بوده که از رشد و گسترش خصومت‌ها و دشمنی‌ها که منجر به برخورد نظامی و خشونت می‌شود، خودداری کنند. هم ایران و هم عربستان به مرور دریافته‌اند راه‌هایی از مشکلات ایدئولوژیکی، فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی در دامن‌زدن به تنش نیست، بلکه در حل تنش یا حداقل کنارآمدن با تنش است؛ در سرزنش یکدیگر و دشنام به هم نیست، بلکه در رعایت احترام و حدود یکدیگر است؛ در انکار هویت و منافع متعارض نیست، بلکه در به‌رسمیت‌شناختن آن‌هاست. شاید براساس همین دلایل است که بعد از مدت‌ها قطع روابط و اتخاذ مشی دشمنی، دو کشور در دولت آقای رئیسی به این نتیجه رسیدند که روابط خود را مجدداً از سر گیرند.

کتابنامه

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳). مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ازغندی، علیرضا، و آقاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۲). بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان ۱۳۸۴-۱۳۹۰. سیاست، ۴۳(۲)، ۲۲۵-۲۴۳.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). روابط ایران و عربستان سعودی در دوره اعتدال: بسترها و موانع. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره گزارش ۱۳۲۸۸.
- آقایی، سید داود، و احمدیان، حسن (۱۳۸۹). روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیشرو. سیاست، ۴۰(۳)، ۱۹-۱.
- آل‌سیدغفور، سیدمحسن، کاظمی، احسان، و موسوی، سید محمد (۱۳۹۴). تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن. سیاست خارجی، ۲۹(۲)، ۱۳۷-۱۷۹.
- باقری، علی (۱۴۰۲). فراز و فرود احمدی‌نژاد. تهران، تیسرا.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۲). تعاملات سیاسی ایران-عربستان پس از ۱۱ سپتامبر. راهبرد، ۱۲(۲۷)، ۱۹۵-۲۲۹.
- برزگر، کیهان، و قاسمی، مهدی (۱۳۹۲). استراتژی تهدید وجود اسرائیل و امنیت ملی ایران. روابط خارجی، ۵(۱۷)، ۱۶۹-۱۹۷.
- بن سلمان، محمد (۲۰۱۷). منتظر نمی‌شویم جنگ در عربستان واقع شود. مصاحبه با شرق‌الافوسط، ۲ می.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم. (عبدالمجید حیدری، مترجم). تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوید، آندره (۱۳۸۰). اطلس روابط بین‌الملل. (حسین حمیدی‌نیا، مترجم). تهران، وزارت امور خارجه.
- بیتهام، دیوید (۱۳۹۰). مشروع‌سازی قدرت. (محمد عابدی اردکانی، مترجم). یزد، دانشگاه یزد.
- پرایس، ریچارد، و اسمیت، کریستن رئوس (۱۳۸۶). رابطه خطرناک؛ نظریه انتقادی روابط بین الملل و مکتب برساز. در نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برساز. وزارت امور خارجه.

- حافظ‌نیا، محمدرضا، و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴). تحول در روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس. تحقیقات جغرافیایی، ۲۰(۷۷)، ۸۲-۶۶.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۸). از تجدیدنظرطلبی تا تنوع‌بخشی در سیاست خارجی عربستان (۲۰۱۹-۲۰۱۰). سیاست جهانی، ۸(۲۹)، ۷۴-۵۵.
- خدابخشی، لیلا، ازغندی، علیرضا، و هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۹). سیاست خارجی ایران و عربستان درباره تحولات سوریه» (۲۰۱۹-۲۰۱۱). مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۶۶)، ۹۵-۷۷.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۲). عربستان: کنشگر منطقه‌ای در بستر روابط ویژه. روابط خارجی. ۳(۳)، ۴۱-۶۶.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰). بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل. تهران، علمی و فرهنگی.
- رضایی مقدم، روح‌الله (۱۴۰۲). نگاهی به ۳۰ سال تجارت ایران و عربستان. ایسنا، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/1402022515915>.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا (آسه آن) ۲۰۰۸-۱۹۹۶. تهران، وزارت امور خارجه.
- ساعی، احمد و علیخانی، مهدی (۱۳۹۲). بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی. علوم سیاسی، ۹(۲۲)، ۱۵۳-۱۲۹.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴). سیاست خارجی ایران. تهران، میزان.
- شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی و موازنه نیروها در خاورمیانه. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۴۰(۲۳۹)، ۱۳-۴.
- شفیعی، نوذر و رضایی، فاطمه (۱۳۹۱). نقد و ارزیابی نظریه‌ی سازه‌انگاری. پژوهش‌های سیاسی، ۱(۴)، ۸۵-۶۳.
- عابدی اردکانی، محمد، نادری بنی، روح‌الله، و شفیع‌سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۰). تحلیلی سازه‌انگارانه از رفتار دولت‌های بزرگ با ایران در دوره رضا شاه. دانش سیاسی، ۷(۱)، ۱۷۶-۱۴۵.
- عابدی اردکانی، محمد، و راستین‌دل، نجیب‌الله (۱۳۹۶). راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برقراری همگرایی در خاورمیانه و موانع آن. رهیافت‌های سیاسی و

بین‌المللی، ۸(۴۹)، ۱۷۴-۱۴۴.

علایی، حسین (۱۳۹۷). بررسی رویکردهای سیاسی و رقابت جوایان ایران و عربستان و

سازوکارهای مهار دشمنی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۳(۴)، ۱۹۱-۱۶۳.

علیخانی، مهدی (۱۴۰۱). بازخوانی مادی و اجتماعی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان

سعودی در دوره دولت سازندگی. مطالعات بین‌المللی، ۱۹(۷۵)، ۲۷-۷.

فروزان، یونس، و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۸). برساخت‌گرایی سیاسی در روابط عربستان

سعودی و جمهوری اسلامی ایران از پس‌بیداری اسلامی تا پسابرجام. آفاق امنیت، ۱۲(۴۳)،

۱۶۵-۱۳۹.

قاضیانی، مریم (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان از منظر سازه‌انگاری.

رشت، دانشگاه گیلان.

کریمی، حانیه، مدرس، محمدولی، و کریمی، غلام‌رضا (۱۴۰۰). سیاست‌های تهاجمی

منطقه‌ای عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰. راهبرد سیاسی، ۱۵(۱۹)، ۱۷۸-

۱۶۱.

کیوی، ریمون، و کامپنهود، لوک‌وان (۱۳۷۰). روش تحقیق در علوم اجتماعی. (عبدالحسین

نیک‌گهر، مترجم) تهران، فرهنگ معاصر.

متقی، افشین (۱۳۹۴). واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه

سازه‌انگاری. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۱۲)، ۱۴۱-۱۶۱.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۵). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران، امیرکبیر.

مددی، جواد (۱۳۹۲). رویکرد عربستان در قبال تحولات سوریه. مطالعات راهبردی جهان اسلام،

۱۴(۵۳)، ۸۸-۶۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران، سمت.

مشیرزاده، حمیرا، و مصباح، احسان (۱۳۹۰). موضوع اسرائیل در گفت‌وگوهای سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران. روابط خارجی، ۳(۱)، ۲۷۰-۲۴۵.

منصوری‌مقدم، محمد (۱۳۹۱). مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در

قبال جمهوری اسلامی ایران. مجلس و راهبرد، ۱۹(۷۲)، ۹۹-۷۷.

موثقی، احمد (۱۳۸۹). جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران، سمت.

مولانا، حمید، و محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). سیاست خارجی دولت نهم. تهران، دادگستر.

مهرعطا، رضا (۱۳۹۵). ایران و عربستان سعودی و رویکردی تخصصی - تعاملی. در مجموعه مقالات همایش تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا با تأکید بر امنیت منطقه‌ای. تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.

نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه. سیاست، ۴۰(۱)، ۳۳۶-۳۱۵.

نجات، سیدعلی و اصغر جعفری‌ولدانی (۱۳۹۲). بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه. پژوهش‌های سیاسی، ۳(۸)، ۴۹-۲۹.

نجفی‌سیار، رحمان (۱۳۹۹). روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از ابتدای هزاره سوم (از رقابت تا واگرایی). تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.

نیاکویی، سیدامیر، و مرادی، سجاد (۱۳۹۴). رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق. روابط خارجی، ۱۷(۱)، ۱۶۸-۱۲۱.

ونت، الکساندر (۱۳۸۶). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. (حمیرا مشیرزاده، مترجم). تهران، وزارت امور خارجه.

هادیان، حمید (۱۳۸۸). مناسبات جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و عراق پس از ۱۱ سپتامبر، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.

هاشمی‌نسب، سیدسعید (۱۳۸۸). نشست بررسی تحولات اخیر یمن. پژوهش‌های منطقه‌ای، ۲(۲)، ۳۰۰-۲۸۰.

یوسفی، جعفر (۱۳۹۵). نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه و عراق. پژوهش ملل، ۱(۴)، ۱۷-۱۴.

Adler, Alfred (2005). *Communitarian International Relations, The Epistemic Foundation of International Relation*. New York, Routledge.

Bardají, Rafael L (2016). Religion, power and chaos in the Middle East. *European View*, 15(1), 87-95. Doi:10.1007/s12290-016-0391-9

Bahgat, Gawdat (2003). The New Geopolitics of Oil: The United States, Saudi Arabia and Russia. *Orbis*, 47(3), 447-461.

Berti, B., Guzansky, Y (2014). Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 8(3), 25-34.

Byman, D. (2006). *Deadly connections: States that sponsor terrorism*. Cambridge, Cambridge

University Press.

Cohen, Saul Bernard (1984). *Geopolitics: The Geography of International Relations, 2nd edition*.

New York, Rowman and Littlefield Publishers.

Huang, Xiaoning. (2016). The Iranian Nuclear Issue and Regional Security: Dilemmas, Responses and the Future. *Department of Political Affairs, Middle East and West Asia Division*, pp. 1-36.

available at: <https://hr.un.org/sites/278965>

Kcinkmeyer, Ellen (2011). Trouble down South, For Saudi Arabia, Yemen's Implosion is a Nightmare. *Foreign Policy*: <https://foreignpolicy.com/2011/07/05/trouble-down-south>.

Kirdar, MJ (2011). *Al Qaeda in Iraq*. Center for Strategic and International Studies.

Lupovici, Amir (2009). *Constructivist Methods: A Plea and Manifesto for Pluralism*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lupovici, Amir (2009). Constructivist Methods: A Plea and Manifesto for Pluralism. *Review of International Studies*, 35(1), 195-218. Doi:10.1017/S0260210509008389

Niblock, Tim (2006). *Saudi Arabia: Power, Legitimacy and Survival*. New York, Rutledge.

Philpott, Daniel (2001). *Revolutions in Sovereignty: How Ideas Shaped Modern International Relations*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Price, Richard; & Smith, Christian Reus-. (1998). Dangerous Liaisons?: Critical International Theory and Constructivism. *European Journal of International Relations*, 4(3), 259-294.

Doi:10.1177/1354066198004003001

Ruggie, John Gerard (1998). *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*. New York, Routledge.

"Saudi king urged US to attack Iran: leaked documents", In: Wiki Leaks, 28 November 2010 .

Wendt, Alexander (2005). *Social Theory of International Politics*. Cambridge, Cambridge University Press.